

## محفل بزرگداشت خانم حمیرا نگهت

گرفت فدراسیون یک جشن نکبت  
 برای حزب خلق میکرد مداحی  
 زپایش تا گلو اندر لجن بود  
 که بودند خائن و لفاظ و سرخم  
 ادیب شدند نمود زودتر ترقی  
 نمودانکار که من نیستم یک حزبی  
 برایش پخته کرد حلوا و سالند  
 نموددح و بکرد همچون دعایش  
 سر پر چم و خلق ماتم نگررد  
 همیشه شاعر پاینده باشی  
 نمودند چاپلوسی و مداحی  
 اما مرغ خشک نی چون کلنگی  
 کباب و چای و شیرینی برایش  
 دیگر از درد و هجرانش بنالید  
 نهادند بر سرش تاج عروسی  
 ستایش را به وی آغاز کردند  
 مثال مجرمان زاری نمودند  
 دوسه تن شاعر پست و قلابی  
 همه شعر های شان باشد مقید  
 به مثل خسرو قبادیانی  
 بریزد شعر خود در پای نیکان  
 زبون گردد به مثل خار گلشن  
 که میکردند مداحی شاعرک ها  
 سر تعظیم و رسم دست بوسی  
 یکی فرخی دودیگر سوزنی بود  
 نمود این شاعران از بد و بدتر

شنیدم بهر حمیرای نگهت  
 حمیرا شاعری است ارتجاعی  
 به تلویزیون همیشه در سخن بود  
 به وقت خائنان خلق و پرچم  
 گرفت بورس رفت به اروپای شرقی  
 بعد از آن رفت به اروپای غربی  
 فدراسیون افغانهای هالند  
 گرفت مجلس بزرگداشت برایش  
 الهی سایه تو کم نگردد  
 الهی تابد تو زنده باشی  
 تمام شاعران ارتجاعی  
 همه گفتند که ما هستیم فر هنگی  
 بدادند رنگ رنگ القاب برایش  
 یکی اورا خدای شعر نامید  
 همه کردند مداحی چاپلوسی  
 قسم قسم سخن ها ساز کردند  
 همه با واژه ها بازی نمودند  
 بدادندش لقب افتخاری  
 نباشند شاعر و باشند مقلد  
 شاعر آنست که باشد انقلابی  
 نریزد در دری را به خوکان  
 هر آنکو میشود تسلیم دشمن  
 شنیدم از زمان غزنوی ها  
 همی کردند مداحی چاپلوسی  
 یکی از این شعرا عنصری بود  
 ولی این رسم را یکبار دیگر

برای خلق و پرچم شعر سرودند  
به ده ها شاعران انقلابی  
عبداللہ، انیس، سہراب و سرمد

واندر وصف شان گلها ستودند  
به دست خلق و پرچم شد سلاخی  
لہیب ملتہب سیدال ہمدرد

نکرد فدراسیون یادی ز ایشان  
به خون این شہدا شد خیانت  
ندارم دشمنی من با حمیرا  
چه چیز در شعر حمیرا نہفتہ  
چه باشد، محتوای شعر ہائیش  
دو عنصر مهم باشد در شعر  
پیام در شعر باشد جزء عمدہ  
بفر ما!؟ محتوای شعرا و چیست؟  
شنو از من رفیق جان جانی  
ہمہ باشند بہ فکر پول و قدرت  
از آن رو میکنند سازش بہ دشمن

ہمہ مردم شدند زار و پریشان  
خیانت چہ، کہ باشد این جنایت  
بہ افکارش نباشم ہیچ ہمراہ  
کہ این خر مہرہ جای دُر شگفتہ  
پر کاهی نمی ارزد بہائیش  
یکی پیام و دیگر قالب شعر  
بہ مثل قلب، کہ سازد جسم زندہ  
برایش چاپلوسی از بر چیست؟  
فدراسیون نباشد یار جانی  
صداقت را نمی بینی بہ قدرت  
کہ سازند خانہ های خویش گلشن